

■ یرواند آبراهامیان ■

تاریخ ایران مدرن

ترجمه محمد ابراهیم فتاحی



فهرست مطالب

۱۳	یادداشت
۱۵	مقدمه
۲۷	فصل یکم. «شاهان مستبد»: دولت و جامعه در دوره قاجار
۲۷	دولت قاجار
۴۸	جامعه در دوره قاجار
۶۷	دولت و جامعه
۷۳	فصل دوم. رفرم، انقلاب و جنگ بزرگ
۷۴	ریشه‌های انقلاب
۸۴	آغاز انقلاب
۹۱	مشروطیت
۹۸	جنگ داخلی
۱۰۶	تنگناهای نظام مشروطه
۱۲۳	فصل سوم. سیاست مشت آهنین رضا شاه
۱۲۳	کودتا
۱۳۰	تأسیس دولت
۱۴۱	دگرگونی‌ها

۱۶۹ دولت و جامعه
۱۸۱ فصل چهارم. فترت ناسیونالیستی
۱۸۱ ظهور دوبارهٔ اعیان و اشراف
۱۹۸ جنبش سوسیالیستی (۱۳۲۰-۲۸)
۲۱۰ جنبش ناسیونالیستی (۱۳۲۸-۳۲)
۲۱۸ کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲
۲۲۵ فصل پنجم. انقلاب سفید محمدرضا شاه
۲۲۵ گسترش دولت (۱۳۳۲-۵۴)
۲۳۹ دگرگونی‌های اجتماعی (۱۳۳۲-۵۶)
۲۵۱ تنش‌های اجتماعی
۲۵۷ تنش‌های سیاسی
۲۶۷ دولت تک‌حزبی
۲۷۷ فصل ششم. جمهوری اسلامی
۲۷۷ انقلاب اسلامی (۱۳۵۶-۵۷)
۲۸۹ قانون اساسی اسلامی (۱۳۵۸)
۲۹۹ مرحلهٔ تثبیت (۱۳۵۹-۶۸)
۳۱۸ ترمیدور (۱۳۶۸-۸۴)
۳۲۷ ایران کنونی
۳۴۱ کتاب‌شناسی
۳۴۵ نمایه

فصل اول

«شاهان مستبد»: دولت و جامعه در دوره قاجار

پادشاهی‌هایی که در تاریخ از آن‌ها یاد شده بر دو گونه اداره می‌شوند: یا به‌دست پادشاهی که مردم همه بندگان اویند و وزیرانش در سایهٔ مرحمت او در ادارهٔ پادشاهی شرکت دارند، یا به‌دست شهریار و بزرگ‌زادگانی اداره می‌شود که جایگاه والای خویش را نه در سایهٔ شهریار به‌دست آورده‌اند که از نیاکان‌شان به ارث برده‌اند. این بزرگ‌زادگان از خود ملک و رعیت دارند و رعایا ایشان را خداوندگار خود می‌شناسند و به طبع به ایشان مهر می‌ورزند. اما در کشورهایی که به‌دست یک شهریار و بندگان او اداره می‌شود، شهریار را اقتدار بیش‌تری است، زیرا که در تمامی کشور همه سرسپردهٔ اویند و دیگران را مردم به نام وزیر و دبیر می‌شناسند و مهری به ایشان ندارند. نمونهٔ این دو گونه حکومت در روزگار ما پادشاهی ترک و پادشاهی فرانسه است.

نیکولو دی ماکیاولی، شهریار^۱

دولت قاجار

اروپاییان سدهٔ نوزدهم عموماً پادشاهان قاجار را به چشم نمونهٔ کاملی از «مستبد شرقی» می‌دیدند. اما اقتدار بی‌چون‌وچرای پادشاهان امری ظاهری بیش نبود. در سخن، شاه مدعی انحصار بر ابزارهای اعمال زور، اداری و

۱. ترجمهٔ داریوش آشوری (تهران، نشر پرواز، ۱۳۶۶)، صص ۳۹-۴۰.

می شد که القابی چون *السلطنه، الدوله و الممالک* داشتند؛ اما بر سایر مناطق کشور با استفاده از *اعیان محلی، خان‌ها، اربابان، تجار و مجتهدین* حکومت می کردند. این متنفذان هر یک دارای منابع قدرت محلی خاص خود بودند. به رغم نیم قرن تلاش نیم بند برای تأسیس نهادهای دولتی، آنچه پس از به آخر رسیدن سلطنت طولانی ناصرالدین شاه در ۱۲۷۵/۱۸۹۶ به جا ماند، اسکلتی از یک دولت مرکزی بیش نبود که فقط از نه نهاد کوچک - اداره‌هایی بدون بوروکراسی - تشکیل می شد. از این نه نهاد حکومتی، پنج وزارتخانه (داخله، تجارت، معارف و فواید عامه، امور عامه و هنرهای مستظرفه، و پست و تلگراف) کاملاً جدید بود و عملاً فقط روی کاغذ وجود داشت. چهار وزارتخانه دیگر (جنگ، مالیه، عدلیه و امور خارجه) اگرچه در زمره دستگاه‌های قدیمی تر بودند اما همچنان نه کارکنان حقوق بگیر و دوایر محلی داشتند و نه حتی بایگانی دائمی؛ و فقط اسماً وزارتخانه بودند.

کارکنان این وزارتخانه‌ها میرزایانی بودند که همگی نسل در نسل از ابتدای حکومت دودمان قاجار، مقام‌های مشابهی داشتند. پیشینه برخی از این خانواده‌ها به دوره صفویه در سده هفدهم میلادی می رسد.^۱ اسناد دولتی از نظر آنان به منزله اوراق شخصی بود و از آن جایی که حقوق منظمی از پادشاه دریافت نمی کردند، منصب خود را نوعی دارایی قابل خرید و فروش به دیگر میرزاهای خانواده‌ها می دانستند. برای تشخیص هویت مشترک، ناصرالدین شاه به این افراد لقب *میرزا* اعطا کرده بود و باید کلاهی باله خاکستری بر سر می گذاشتند. در اواخر سده، این گروه از *علماء، سیدها، تجار و حاجی‌ها* که دستارهایی مشکی، سفید یا سبز بر سر می بستند، کاملاً متمایز شده بودند. این کلاه همچنین با فینه‌های قرمز رنگ کارکنان ارشد امپراتوری رقیب - عثمانی - کاملاً فرق می کرد. اصطلاح *میرزا* - اهل قلم - معانی ضمنی

دیوانی، مالیه و قضایی بود. کلام او قانون تلقی می شد. عزل و نصب مقامات - اعم از وزرای دربار، حاکمان ولایات، رؤسای قبایل، روستاها و مناصب پایین تر - و همچنین واگذاری یا پس گیری سمت‌ها، اعطا یا بازپس گیری امتیازات و افتخارات و القاب ویژه در اختیار وی بود. شاه تمام کشور را ملک شخصی خود می دانست و می توانست مدعی همه اموال و املاک شود. لرد کرزن پس از سفر به مناطق مختلف ایران و با بهره گیری فراوان از آرشیو اداره هند [در وزارت امور خارجه بریتانیا] در نتیجه گیری اثر تاریخی اش *ایران و مسئله ایران*، ادعای اغراق آمیزی را مطرح می کند که شاه عملاً «محرور گردش تمام کارهای ملک» است و تمام کارهای «قضایی، اجرایی و قانون گذاری دولت» را یک جا در دست دارد.^۱ اما در عمل این قدرت به دلیل فقدان یک نظام دیوان سالاری دولتی و یک ارتش ثابت، سخت محدود بود. قدرت واقعی شاه از پایتخت فراتر نمی رفت. افزون بر این، اقتدار وی بدون حمایت اعیان و متنفذان محلی عملاً نفوذ چندانی نداشت. به تعبیر یکی از آثار پژوهشی اخیر، پادشاهان قاجار عملاً هیچ نهاد حکومتی به معنای واقعی نداشتند و برای تمثیت امور رعایا فقط متکی به متنفذان محلی بودند.^۲ بر اساس الگویی که ماکیاول به دست داده، شاهان قاجار در ایران بیشتر به پادشاهان فرانسه شباهت داشتند تا سلطان عثمانی.

ایل قاجار - مجموعه‌ای از عشایر ترک زبان - طی دهه‌های ۹۰-۱۷۸۰/۷۰-۱۱۶۰ به تدریج کشور را به تسخیر خود درآورد، در ۱۱۶۵/۱۷۸۶ تهران را به پایتختی برگزید، در ۱۱۷۵/۱۷۹۶ دودمان قاجار را بنیان گذاشت و پس از آن یک سده بر کشور حکمرانی کرد. حاکمیت این دودمان در مرکز به واسطه وزراء، درباریان، میرزاها، مستوفیان، و اشراف اعمال

۱. کرزن، جرج، ل. *ایران قضیه ایران*، ترجمه وحید مازندرانی (تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۹).

۲. R. Sheikholeslami, *The Structure of Central Authority in Qajar Iran, 1871-96* (Atlanta: Scholars Press, 1997), pp. 191-92.

1. A. Ashraf and A. Banuazizi, "Classes in the Qajar Period," in *Encyclopedia Iranica* (Costa Mesa, Calif: Mazda, 1999), Vol. v, pp. 667-77.